

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در فرمایش مرحوم محقق نائینی بود که فرمودند در اقل و اکثر ارتباطی اگر ما بخواهیم استصحاب عدم وجوب این جزء مشکوک را به نحو عدم ازلی، آن هم به نحو عدم محمولی و کانّ تامه بخواهیم جاری کنیم مشکوک این است که عنوان اصل مثبت را از دو جهت پیدا می‌کند و این عمده‌ی فرمایش مرحوم نائینی است که ما در اقل و اکثر نسبت به این جزء اگر استصحاب کنیم عدم وجوب این جزء را به نحو عدم ازلی آن هم به نحو کانّ تامه که حالت سابقه داشته باشد. چون در کان ناقصه‌اش ملاحظه فرمودید که حالت سابقه ندارد، فرمودند اگر این باشد از دو جهت عنوان اصل مثبت را پیدا می‌کند. یکی از این جهت که ما با استصحاب عدم جعل نمی‌توانیم اثر عدم مجعول که خودش یکی از آثار است را بار کنیم، عدم مجعول یکی از آثار قهری عدم جعل است، استصحاب عدم جعل اول باید اول مجعول را اثبات کند و بعد از آن اثبات کند که اقل واجب است، لذا از دو جهت عنوان اصل مثبت را پیدا می‌کند.

مرحوم نائینی می‌آیند در فرض دیگر - که خیلی بحثی هم ندارد - و آن اینکه وجوب را بیاوریم روی مجموع و نه این جزء مشکوک، بگوئیم آیا وجوب به اکثر تعلق پیدا کرده یا نه؟ استصحاب کنیم عدم وجوب اکثر را به نحو عدم ازلی. آن دو تا عدم‌های دیگر اصلاً مورد اعتنا و مورد بحث نیست، کسی هم توهمش را نمی‌کند. آنچه که جای توهم استصحاب دارد، استصحاب عدم ازلی است، بگوئیم در ازل اکثر واجب نبود الآن هم استصحاب بکنیم عدم وجوب اکثر را به نحو عدم ازلی، نائینی می‌فرماید این هم دو تا اشکال دارد. اشکال اولش همان اصل مثبت بودن به لحاظ همان عدم مجعول است، یعنی بگوئیم عدم جعل لازمی اولش عدم مجعول است و لازمی دومش این می‌شود که اقل واجب باشد، پس باز این استصحاب هم می‌شود اصل مثبت. اما اشکال دوم اشکال تعارض است؛ می‌گوئیم در مورد اقل هم همین عدم ازلی وجود دارد، اگر شک کنیم اقل وجوب برای او الآن جعل شده یا نه؟ می‌گوئیم در ازل که جعل نشده بوده و الآن هم استصحاب کنیم عدم وجوب اقل را، در نتیجه استصحاب عدم وجوب اکثر با استصحاب عدم وجوب اقل با یکدیگر تعارض می‌کنند.

نتیجه این شد که در این بحث نائینی می‌فرماید بعضی از استصحاب‌ها حالت سابقه ندارد، آنجایی که عدم نعطي باشد، بگوئیم يك مرکبی داشته که قبلاً سوره نداشته، چنین چیزی نداشتیم، يك مرکبی بوده که قبلاً سوره نداشته و حالا هم استصحاب کنیم عدم وجوب آن سوره را، حالت سابقه ندارد. پس برخی از استصحاب‌ها حالت سابقه ندارد، يك. بسیاری از استصحاب‌ها در اینجا گرفتار اصل مثبت - به قول امروزی‌ها - به توان دو است، یعنی روی مبنای نائینی جایی را نداریم که بگوئیم يك اصل مثبت می‌شود بلکه دو اصل مثبت است. اشکال سوم در بعضی از موارد مسئله‌ی تعارض وجود دارد، در جایی که بحث را می‌آوریم روی خود این جزء و می‌گوئیم استصحاب عدم وجوب این جزء این معارض ندارد، اما در جایی که بحث را می‌آوریم روی اکثر

و می‌گوئیم استصحاب عدم وجوب اکثر، این با استصحاب عدم وجوب اقل معارض است. یکی از فرق‌های استصحاب جزء و اکثر همین است، در آنجایی که مسئله‌ی وجوب الجزء مطرح است، استصحاب عدم وجوب جزء فقط سر از اصل مثبت در می‌آورد، آنجایی که عدمش عدم محمولی باشد. اما عدم وجوب اکثر هم مسئله‌ی اصل مثبت در آن مطرح است و هم مسئله‌ی تعارض در آن مطرح است، همیشه معارض با عدم وجوب استصحاب عدم وجوب اقل معارض است، لذا این می‌شود نظریه‌ی مرحوم محقق نائینی.

ما همه فرمایش نائینی را بیان کردیم اما عمده نزاع بعد از نائینی این است که آیا این اصل مثبتی که مرحوم نائینی نسبت به عدم مجعول درست کرده درست است یا خیر؟ یعنی ظاهر کلمات بزرگان این است که کسی با این مخالفت ندارد که ما در ما نحن فیه بخواهیم استصحابی کنیم و با این استصحاب وجوب اقل را اثبات کنیم می‌شود اصل مثبت و می‌رود دنبال کار خودش و قابلیت استدلال ندارد. در این شک نیست، یعنی کسی نیامده اینجا بخواهد مقابله کند و بگوید اصلاً اینجا استصحاب جریان دارد و اصل مثبت نمی‌شود، نه! ما استصحاب عدم وجوب جزء را بکنیم، استصحاب عدم وجوب اکثر را بکنیم، استصحاب عدم جزئیت را بکنیم، هر جور استصحاب کنیم، آخرش می‌خواهیم بگوئیم الأقل واجب، این می‌شود اصل مثبت. ولی در آن اصل مثبت اولی که نائینی درست کرده هم مرحوم محقق عراقی به نائینی اشکال کرده، در جلد سوم نه‌ایه الأفكار صفحه 395، هم مرحوم آقای خوئی قدس سره اشکال کردند، اشکال این دو بزرگوار را باید بیان کنیم ببینیم آیا این اشکال‌ها به مرحوم نائینی وارد است یا وارد نیست.

اشکال مرحوم عراقی به محقق نائینی

مرحوم محقق عراقی اعلی الله مقامه الشریف می‌فرماید اصل مثبت يك قیدی دارد که آن قید در ما نحن فیه نسبت به اصل مثبت اول وجود ندارد و آن قید این است که اگر اثر، اثر برای مستصحب باشد اما اثر برای خصوص وجود واقعی مستصحب باشد، این می‌شود اصل مثبت. اگر در يك جایی ما آمیم يك اثری را بر يك مستصحبی بار کردیم، استصحاب کردیم يك چیزی را، این مستصحب دارای اثری است منتهی این اثر، اثر برای وجود واقعی این مستصحب است، اینجا می‌شود اصل مثبت. اگر يك اثری مترتب بر مستصحب باشد اما به نحو اعم، یعنی این مستصحب چه وجود واقعی باشد و چه وجود ظاهری، این اثر برایش بار شود. اینجا دیگر عنوان اصل مثبت را ندارد، مرحوم عراقی می‌فرماید در اینجا جایی که اثر مترتب است بر اعم از وجود واقعی و ظاهری مستصحب، اینجا دیگر اصل مثبت نیست، در ما نحن فیه، نسبت به مجعول و جعل مسئله این چنین است. در ما نحن فیه می‌فرماید اگر جعل شما واقعی باشد این مجعول واقعی است و مجعول برایش مترتب است، اگر جعل را ظاهراً شما اثبات کنید، مثلاً با استصحاب درست کنید، مجعول ظاهری برایش مترتب می‌شود و این اشکالی ندارد، این را نمی‌گویند اصل مثبت، اصل مثبت در صورتی است که ما بگوئیم المجعول اثر للجعل بوجوده الواقعي، فقط به وجود واقعی‌اش باشد. اما می‌گوئیم اگر در يك جایی واقعاً جعل باشد مجعول دارد اما اگر يك جعلی ظاهراً باشد مثل استصحاب، يك حکمی را، يك جعلی را شارع قبلاً کرده و الآن هم بگوئیم این جعل باقی است، مجعولش هم ظاهراً باقی است و دیگر نسبت به این مجعول عنوان اصل مثبت را ندارد.

مرحوم عراقی يك تشبیه می‌کند و می‌فرماید شما می‌گوئید وجوب و لزوم اطاعت يك اثر عقلی است، اگر مولا يك حکمی کرد «من الآثار العقلية لزوم الطاعة و لزوم الإطاعة»، حالا اگر واقعاً مولا حکم کند این اثر بر آن بار است، حالا اگر حکم مولا برای ما ظاهراً ثابت شد، با استصحاب اثبات کردیم نماز جمعه واجب است، با استصحاب اثبات کردیم این جعل وجوب برای نماز جمعه در نماز غیبت را، باز اینجا حکم عقلی به لزوم طاعت می‌آید، چرا؟ برای اینکه این حکم عقل به لزوم اطاعت از آثار وجود واقعی دستور مولا نیست، یعنی عقل نمی‌گوید اگر مولا واقعاً دستور داد اطاعت واجب است، می‌گوید نه! مولا اگر دستورش برای شما ثابت شد، چه واقعاً و چه ظاهراً، اگر دستور مولا برای شما محرز شد چه وجداناً و چه تعبداً، حالا واقعاً همان وجداناً است و ظاهراً همان تعبداً است. چه ظاهراً و چه واقعاً، چه تعبداً و چه وجداناً عقل حکم به وجوب اطاعت می‌کند و اینجا نمی‌گوئیم نسبت به لزوم اطاعت عنوان اصل مثبت را دارد، این اثر بر آن بار است و در تمام استصحاب‌ها ما می‌آئیم لزوم

اطاعت را بر آن بار می‌کنیم، آیا فقیهی را پیدا کردید که بگوید اگر استصحاب کردیم يك چیزی قبلاً واجب بوده و الآن هم استصحاب وجوبش را بکنیم اما بگوئیم این استصحاب وجوب نسبت به لزوم اطاعت می‌شود اصل مثبت، اصل مثبت نیست. اصل مثبت را مرحوم عراقی می‌گوید در جایی است که ما لزوم اطاعت را بگوئیم اثر برای وجود واقعی این مستصحاب است و اگر مستصحاب را به نحو ظاهری اثبات کردیم بخواهیم اثر آن وجود واقعی را بر آن بار کنیم که می‌شود اصل مثبت، اگر اثر اثر وجود واقعی باشد و ما آمدیم وجود ظاهری را احراز کردیم بخواهیم اثر وجود واقعی را بر ظاهری مترتب کنیم می‌شود اصل مثبت، اما اگر اثر هم بر وجود واقعی مترتب است و هم بر وجود ظاهری مترتب است، اینجا اصل مثبت نیست. این دقتی است که مرحوم محقق عراقی کرده و به نظر ما بسیار فرمایش متینی است.

اشکال صاحب منتقى الاصول بر مرحوم عراقی

صاحب کتاب منتقى الاصول بر مرحوم عراقی اشکال کرده، البته این را هم عرض کنیم که هم مرحوم عراقی و هم مرحوم آقاي خوئی يك نقض مشترکی بر مرحوم نائینی دارند که حالا در ذهن‌تان باشد، ما هم ان شاء الله فراموش نکنیم آن را هم بیان می‌کنیم.

اما قبل از اینکه مسئله‌ی نقض را مطرح کنیم، صاحب کتاب منتقى الاصول فرموده است این فرمایش عراقی ناتمام است، چرا؟ اول عبارتشان می‌فرمایند این فرمایش عراقی «في ناحية الوجود» درست است «في ناحية العدم» درست نیست! یعنی ما باشیم و این عبارت معنایش این است که اثر اگر در جایی که يك مستصحاب را به نحو وجودی استصحاب کنیم، این اثر اگر برای وجود مستصحاب اعم از ظاهری و واقعی شد دیگر اصل مثبت نمی‌شود، اگر برای خصوص وجود واقعی مستصحاب شد و ما بخواهیم اثر را برای وجود ظاهری بیاوریم می‌شود اصل مثبت. اما می‌فرمایند در ناحیه‌ی عدم درست نیست، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم اگر يك مستصحاب ما امر عدمی بود در ناحیه‌ی عدم اگر اثر مترتب باشد بر عدم واقعی و عدم ظاهری، بگوئیم اینجا اصل مثبت نمی‌شود. می‌فرمایند در ناحیه عدم می‌گوئید قبلاً جعلی نبوده، اینکه قبلاً جعلی نبوده را استصحاب می‌کنید، استصحاب که می‌کنید یعنی متعبد می‌شوید ظاهراً به عدم الجعل، ظاهراً می‌گوئیم جعلی نبوده، التَّعَبُّدُ بَعْدَ الْجَعْلِ ظاهراً این اثبات نمی‌کند که مجعول واقعاً نیست، این اثبات نمی‌کند معذوریّت را من حیث الواقع، این اثبات نمی‌کند نفي عقاب را اگر مجعول واقعاً باشد و ما احتمالش را بدهیم.

آن وقت برای اینکه این اشکالشان را يك مقداری روشن‌تر کنند می‌فرمایند «لأنّ ثبوت عدم المجعول واقعاً» اگر ما بخواهیم بگوئیم واقعاً مجعولي نیست «بواسطة التعبد بعدم الجعل» به واسطه‌ی استصحاب عدم جعل، می‌فرمایند این سه فرض دارد؛ يك اینکه بگوئیم من جهة أنّ التعبد بعدم الجعل عين التعبد بعدم المجعول، يك کسی بگوید همین که ما به عدم جعل متعبداً شدیم تعبد به عدم جعل عين تعبد به عدم مجعول است، می‌فرمایند «وهذا باطل قطعاً» درست هم هست روی مبنای نائینی جعل و مجعول دو تاست، تعبد به عدم جعل عين تعبد به عدم مجعول نیست! این يك.

دو «من جهة الملازمة بين التعبد بعدم الجعل و التعبد بعدم المجعول» بگوئیم اینها دو تاست اما بین‌شان ملازمه است، اگر شما با استصحاب متعبد به عدم الجعل شدید، باید متعبد به عدم المجعول هم بشوید، می‌فرماید این لا وجه له، چون تفکیک بین این تعبد‌ها ممکن است، ممکن است ما تعبد به عدم جعل پیدا کنیم، تعبد به عدم مجعول پیدا نکنیم، تفکیک بین اینها ممکن است.

فرض سوم اینکه می‌فرمایند «من جهة الملازمة بين العدم الجعل و عدم المجعول» کاری به تعبد نداشته باشید، بگوئید بین عدم الجعل و المجعول ملازمه سات، ایشان می‌گویند این همان اصل مثبتی است که نائینی می‌گوید که عدم جعل اثبات کند عدم مجعول را. این فرمایش ایشان با اینکه حاکی از دقت عمیق ایشان هم هست، اما يك خلطی اینجا شده، مرحوم محقق عراقی می‌گوید اگر آمدید عدم جعل ظاهری را درست کردید نتیجه‌اش می‌شود عدم مجعول ظاهری، ما کاری به عدم مجعول واقعی نداریم، کسی نمی‌خواهد و عراقی هم دنبال این نیست که با استصحاب عدم جعل ظاهری اثبات کند عدم مجعول واقعی را. اگر

واقعاً مي‌خواستيم با عدم جعل ظاهري اثبات کند عدم مجعول واقعي را، اين اشکالي که بر مرحوم عراقي کردند اشکال واردي است.

(سؤال و پاسخ استاد): دقت‌هاي مرحوم عراقي بسيار بيشتر از مرحوم نائيني است، عرفيات مرحوم نائيني خيلي بيشتر است، روان‌تر و عرفي‌تر و عقلائي‌تر مرحوم نائيني مباحث را وارد مي‌شود و ابتکاراتش هم البته خيلي بيشتر است و اين را نمي‌شود انکار کرد، ولي دقت‌هاي مرحوم عراقي بيشتر است.

اصل مثبت يك معماي لاینحلي نیست، مي‌گوئيم اصل مثبت يعني يك اثري که از دایره شرع بیرون باشد، چه زماني از دایره شرع بیرون است؟ آنجايي که اثر وجود واقعي مستصحب باشد، اما آنجايي که اثر باشد هم براي وجود واقعي و هم براي وجود ظاهري، نسبت به وجود ظاهري‌اش اين اثر بار مي‌شود، چه اشکالي دارد؟ و به نظرما اين اشکال مرحوم عراقي بر مرحوم نائيني وارد است و مناقشه‌اي که صاحب منتقي فرمودند وارد نیست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين